

تمدن نوین اسلامی، یک تفکّر فازی A و غیر A

تمدن نوین اسلامی، یک تفکّر فازی A و غیر A

طوبی کرمانی [1]

چکیده:

طرح موضوع " تمدن نوین اسلامی" در واقع نشانگر وحدت نظریاست که بین ملتهای مسلمان و مستضعفان جهان در تقابل حصرگرایی جهان استکبار به منصف ظهور رسیده است و حضور مقتدرانه چنین تمدنی در تمام معادلات جهانی، حاکی از وجود آناست و مؤلفههایی آن با این بنیان که "نگاه تک قطبی صفر و یک در هیچیک از ساحتهای ماورایی و این جهانی، قابل قبول نیست" و با تکیه بر تفکر "A و غیر A"، تمدن مبتنی بر جهان ماده غربی را نیز مردود نمیشمارد و معتقد است که تفکر فازی و قانون چند ارزشی در این جهان، توسط خدای هستی بودیعت نهاده شده است. اینکه دولتها و ملتها و تمدنها یا با ماهستند و یا بر علیه ما، اینکه دولتها و ملتها یا تحت سیطره ما هستند و یا محکوم به نابودی، یعنی "A یا غیر A" در تمدن نوین اسلامی جایگاهی ندارد. اولین مؤلفه این تمدن، عنصر حکمت و دانایی است؛ چرا که بنیان آموزههای اسلام بر آن است "مَنْ يُوْتِ الْحَكْمَةَ فَقَدْ اَوْتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا" آنهم حکمتی با درک همه مدارج زیرین برای دست یافتن به حقایق عالم با اختیار و اراده انسانی، و به یقین تعمق، تحقیق، اجتهاد و نه تقلید کورکورانه، خضوع و بندگی عالمانه و نه تسلیم جاهلانه، از لوازم این مؤلفه هستند. مؤلفه انسان ولی نه انسان سکولار و بریده از خدا بلکه خلیفه خدا و با اندیشه فازی و با کارویژه های فرعی چون مقوله آزادی، کرامت، جاودانگی، عدالت، امنیت و... در این تمدن، مهم است. نوع نگاه و شناخت به جهان و هستی و جان جهان یعنی خداوند و تزریق عنصر تشکیکی و دوتراتبی در جهان شناسی حکیمانه -از واجب الوجود به عنوان فعلیت محض تا ماده اولیه که فعلیتی جز عدم فعلیت نیست- مؤلفه مهم دیگری است. یعنی در این تمدن، حتی ارتباط خالق هستی و موجودات عالم، صفر و یک نیست بلکه خداوند با نگاه توزیعی در هستی حاکمیت دارد که "بسيط الحقیقه کل الاشیاء و لیس بشیء منها". هدفمند بودن هستی به اینکه عالم، حاصل تضاد تصادفی ماده بیجان و بیشعور نیست بلکه هدفی در خلقت

عالم بویژه شاهکار خلقت -انسان- وجود دارد " اَفَحَسِبْتُمْ اَنْزَمَّا خَلَقْنَاكُمْ عِثًا " و اینکه بدون داشتن یک نظریه مناسب درباره معناداری عالم هستی، نمی توان به گونه مناسبی، انسان و شرایط زندگی مناسب او را مورد توجه قرار داد، در این تمدن اساسی است. جامعنگری به کلیه امور هستی و کلیه مراتب وجودی انسان مورد نظراست. حذف یک یا چند بعد از ابعاد وجودی وی و گرایش به تکساخت گرویی و فروکاهش گرایی، ظلم به انسان است. در معرفت شناسی جامعنگر و منطبق با خارج آنهم با روش دیالکتیکی، همه الگوها دیده میشود و همه یافتهها بکار میرود. حصر گرایی روش شناختی و تمسک به یک ساحت معرفتی و نفی دیگر ساحت ها به ویژه در تبیین پدیده های چند تباری که در تمدن و سیاست یعنی روش شناسی صفر و یک غرب امروز در نظام هندسی فازی به شدت محکوم است. عدالت و صلح مبتنی بر عدالت "وَلَمْ تَمَسَّ كَلِمَةً رَبِّكَ إِلَّا صِدْقًا وَعَدًا..." به اینکه عدالت امری تابع دین و برگرفته از دین نیست، بلکه خود، مفهومی مطلق و مستقل است و به بیان دیگر دین، مقیاس عدل نیست بلکه عدل، مقیاس دین است و نیز صلح و اینکه تحقق عملی این دو در تمدن نوین اسلامی، توأمان صورت میگیرد و در صورت جدایی آنها از یکدیگر، نه صلح میماند و نه عدالت، از دیگر مؤلفههاست. از آنجا که شاکله تمدنها به انسانهای مختاری وابسته است که با تربیت صحیح و بنیادین و اصولی، خود را شریک فراز و فرودهای این تمدن میدانند، مردم سالاری در تمدن نوین اسلامی، اساس و علاوه بر سه مؤلفه مهم عقلانیت، عدالت و قانون، دیانت نیز یکی از شاخصهای آن است و به تبع، آزادی و کرامت انسانی معنا مییابد. حقیقت آزادی در چهارچوب عقلانیت دینی با دو رکن عصیان و تمرّد و رکن دوم، تسلیم و انقیاد (لا اله الا الله) تحقق مییابد که بدون عصیان و تمرّد، رکود و اسارت حاصل میشود و بدون تسلیم و انقیاد، هرج و مرج پیدا میشود و این آزادی انسان، به جنبه درونی او که روح آزاد و آزادیخواه است، مربوط میشود و در این صورت است که کرامت بر اساس عقل و تقوی نیز در پازل بزرگ این تمدن، جایگاه ویژه مییابد. سبک زندگی و در محوریت آن، خانواده؛ چراکه شاکله انسانی تمدن، در خانواده شکل میگیرد و این انسان در خانواده، کرامت، عزت، احترام به خود و دیگران، عقلانیت و خردورزی را میآموزد. متأسفانه در قرون اخیر، سه ساحت فردی، منزلی و اجتماعی انسان به دو ساحت فردی و اجتماعی فرو کاسته شده که حاصل آن، علوم فریه روان شناسی و جامعه شناسی است بی آنکه وجه منزلی و خانوادگی در این علوم، جایگاه جدی و مستقل داشته باشد. تلازم همشگی عمل با نظر نیز که "لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ" و "الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ". از مؤلفههای تمدن نوین اسلامی منظور شدهاست. در مجموع هندسه معرفتی تمدن نوین اسلامی، رویکرد حصرگرا و یک بعدی نگر، مردود و رویکرد جامعنگر حاکم است. نهضت اسلامی ایران، در واقع مدعی احیای چنین تمدنی است که در آن، عبودیت و توحید، محور زندگی و سبک و شیوه زیست این تمدن، اعتدال و نظم و تقوی است. و جان کلام اینکه تمدن نوین اسلامی با همه قدرت اندیشههای و توان عملی شکل گرفته و ندای هل من رقیب دارد؛ اما بهوش باشیم که وحدت ما، عامل تحقق آن بوده و و وحدت ما نیز ضامن بقای آن است تا وعده نهایی الهی تحقق یابد که

کلیدواژه‌ها

تفکر فازی، دانایی، انسان، شناخت، هدفمندی، جامعنگری، عدالت و صلح، مردمسالاری، آزادی و کرامت...

طرح موضوع " تمدن نوین اسلامی" و یا در واقع طرح موضوع "تمدن توحیدی"

1- میتواند پاسخی باشد برای این شبهه که " در عصر حاکمیت تکنولوژی و صنعت و تمدن مبتنی بر آن، چه نیازی به حیات و حکومت و تمدن دینمداران است و چنین مباحثی، چه مشکل و نیازی از ما را پاسخگوست؟ و در واقع این پرسش، حکایت میکند از وجود و یا ایجاد نگاهی در خصوص ناکارآمدی دین، حکومت و تمدن دینی با هر وصفی چون تمدن اسلامی و یا تمدن توحیدی در مدیریت زندگی کنونی بشر.

2- میتواند پاسخی باشد برای مردود خواندن پیام "نزاع بین فرهنگها و تمدنهای هانتینگتونی،

3- و یا نشانگر از وحدت نظری باشد که بین ملتهای مسلمان و انسانهای مستضعف جهان در تقابل حصرگرایی جهان استکبار و تک تازیهای آنها به منصف ظهور رسیده است و البته مورد اخیر، جامعتر از دو مورد فوق میتواند باشد؛ اما در هر حال سؤال این است که چنین تمدنی هست و اگر هست، ماهیت و چیستی آن کدام است؟

واقع قضیه آن است که در همین چند سال گذشته، علیرغم نگاه تک قطبی و صفر و یکی جهان غرب در خصوص بسیار از مسایل از جمله تمدن، آنگاه که گفتگوی فرهنگها آغاز میشود، فرهنگ و تمدن ایران اسلامی، به طرفیت غالب شناخته میشود و در معادلات جهانی امروز، علیرغم عدم اعتراف و اذعان، تمدن نوین اسلامی و یا همان تمدن توحیدی فصل الخطاب بوده و به صورت وزنه سنگین ترازو قد برافراشته و عینیت، تحقق و حضور چنین تمدنی را اعلام کرده است. گذشته از آن، هیچکس را یارای انکار تمدنهایی چون ایران و مصر و یونان و امثال آن نیست. تمدن نوین اسلامی، جهان بیرون را به صورت يك پیوستار متدرج میداند و از این رو در شناخت و بیان همه پدیدهها از جمله تمدنها، به جای سخن از "A یا غیر

سفید و سیاه میان های خاکستری یا و یک و صفر میان مختلف موارد تا میگوید سخن " A غیر و A " از " A را نیز مغفول نگذارد و از همین روست که تمدنهای مبتنی بر حیات این جهانی از جمله تمدن غربی را نیز مردود نمیشمارد و معتقد است که جهان ماده با حرکت گوه‌ریاش در حال کمال است و قانون و تفکر فازی و چند ارزشی در این جهان، توسط خدای هستی بودیعت نهاده شده است. اینکه دولتها و ملتها و تمدنها یا با ماهستند و یا بر علیه ما، اینکه دولتها و ملتها یا تحت سیطره ما هستند و یا محکوم به نابودی، اینکه جهان را باید چگونه دید که ما میبینیم، در تمدن نوین اسلامی جایگاهی ندارد.

قرن ها پیش، هنگامی که سوفسطائیان یونان با استفاده از فن بیان و مغالطه و سفسطه همچون دنیای غرب امروز، می کوشیدند تا بنیان های شناخت و معرفت را در مرداب آنارشیزم معرفتی غرق کنند، در مقابل کسانی چون سقراط و افلاطون به دفاع از حق و حقیقت، تلاش بی وقفهای را آغاز کردند. تلاش های شفاهی سقراط با روش دیالکتیکی، آغاز راهی بود برای فهم ذو مراتب بودن حقیقت و هستی به این معنا که می توان به جای 100 در صد صادق و یا کاذب، از صادق تر و کاذب تر سخن گفت. در دنیای کنونی نیز کسانی چون پیروان حکمت متعالیه، عمیق تر و جامع تر، این بحث ها را دنبال کرده اند و حتی به جای یک نگرش صرف فازی به جهان هستی، یک نظام فلسفی اسلامی با الگوی قرآنی ارایه داده اند که نگرش فازی را با رنگ و بوی خاص نظام معرفتی خود، هضم کرده و حکمتی فازی به جهان اندیشه و دانایی عرضه کرده است و غیر مغرور به نمادهای تمدنی در گذشته اسلامی خود؛ امّا بر دوش داشته ها و گذشته ها، فرزند زمان و زمانه خود شده اند.

به یقین چنین تمدنی با این قوت را باید شناخت اگرچه تعریف و تحدید غالب مقوله ها به ویژه پدیده های اجتماعی و تمدنی به جنس و فصل، دشوار و متعذر است؛ لذا این تمدن را به اخص خواص و مؤلفه های بارز خوانی میکنیم.

از گذشته های دور سخن از جامعه آرمانی تحت عنوان مدینه فاضله، بسیار مطرح بوده است؛ اما آنچه که بر اساس نظام هرمی شکل حرکتی در تمدن نوین اسلامی میتوان ترسیم کرد، نظامیاست که رأسش، قرآن و دو ضلع آن، حکمت - دانایی- و معرفت است و به این ترتیب ارکان مدینه فاضله یا اجتماع فاضل در تمدن توحیدی را می توان متشکل از چند بخش دانست: قانون متعالی، قانونگذار متعالی، مجری قانون متعالی. البته نه فقط حاکمیت مکتب و دین، از اصول جدا ناپذیر تمدن توحیدی است بلکه وارد کردن حکمت در حکومت، عقلانیت در سیاست، همان حکمت جاویدانی است که سنتگرایان معاصر جهان نیز به دنبال تحقق آن در جوامع خود هستند.

اولین مؤلفه تمدن نوین اسلامی، عنصر حکمت و دانایی است؛ چرا که تأکید آموزه‌های قرآن بر آن است که "مَنْ يُوْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ اُوْتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا" [21] آنهم حکمتی پلکانی و مرور از مراتب گذشته و درک همه مدارج زیرین برای دست یافتن به حقایق عالم آنهم از سر اختیار و اراده. به تعبیر قرآنی از خاک آفریده شده‌ایم و به بیان صدرايي با حرکت گوهری جسمانیة الحدوث و روحانیة البقائیم، و نیز با اراده‌های عالمانه برای تکوین حیات انسانی و تدوین تمدن و حیانی و توحیدی ره سپرده و از نفسیت خارج و به حیات عقلانیت پای می‌گذاریم. به یقین در این تمدن، تعمق، تحقیق، اجتهاد و نه تقلید کورکورانه، خضوع و بندگی عالمانه و نه تسلیم جاهلانه که "انما یخشی الله من عباده العلماء" [31] عناصر این تمدن و توشه راه است و که تعصّب و نه تحقیق، جز ایجاد "تاریک اندیشی" دردی را درمان نمی‌کند "ما تری فی خلق الرحمن من تفاوتٍ فارجع البصر هل تری من فُطورٍ، ثمّ ارجع البصر کرّ تین ینقلب الیک البصر خاسئاً و هو حسیر" [41] که ثمره این تعمق، آگاهانه و خردمندانه سر به تسلیم و خضوع در برابر ناظم این نظام بی‌بدیل آوردن و به خالقیت و ربانیتش با همه وجود اقرار نمودن و به حکیمانه بودن عالم باور داشتناست که "ربّنا ما خلّقت هذا باطلا" [51]. سخن عالمانه و قضاوت شاهدانه "ما ینطق عن الهوی" [61] و جز به حق سخن نگفتن و جز به حق دعوت نکردن "هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق" [71]،

عصیت کورکورانه گذشتگان را نداشتن که "ربّ" اشرح لی صدري و یسرّ لی امری" [81] در این تمدن چهره‌نمایی میکند. حضرت امام خمینی(ره) خطاب به دانشگاهیان و اندیشمندان فرمودند که "اسلام دین -مستند و برهانی و متّکی بر منطق است و از آزادی بیان و قلم نمی‌هراسد و از طرح مطالب آنها دیگران- باکی ندارد" [91].

طبیعی است که چنین تمدنی از دایره حکمت و دانایی خارج نمیشود و ره ظلم و ستم و بی عدالتی و فساد بر روی زمین پیش نمی‌گیرد تا در سراسیمی سقوط قرار نگیرد و مشمول عذاب الهی نشود که "تلك القرى اهلکناهم لمّا ظلموا" [101]. آیه با کلیتی که دارد صراحتاً علت نابودی تمدنها را ظلم اعلام کرده‌است و سخن مولی علی(علیه السلام) که "الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم" ناظر بر این قاعده الهی است یعنی فروپاشی تمدنها به‌خاطر ظلم و فساد، و تحت قاعده "هل یهلك الا القوم الظالمون" [111] است.

از دیگر مؤلفه‌های اصلی تمدن نوین اسلامی، انسان است ولی نه انسان سکولار و بریده از خدا بلکه انسان خلیفه الهی که چنین انسانی در این دیدگاه، معنای ویژه می‌یابد و البته انسان به عنوان مهمترین رکن و اساساً تنها انگیزه طرح مباحث به صورت بی واسطه در علوم انسانی و با واسطه در سایر

علوم، همواره کانون توجه بوده و خاستگاه تولید نظریات متفاوت و گاه متعارض شده است و بهیچین حوزه فلسفه سیاسی یا مدیریتی و نیز نوع حکومت و ارکان آن با توجه به نوع نگاه به این انسان، ویژه خواهد بود. طبیعی است کار ویژه و هدف اصلی در نظامی با رهبری و مدیریت الهی میبایست، تحقق هدف از خلقت انسان باشد که همان حرکت به سوی حق یعنی خدا محوری و سرای آخرت می باشد. اما کارویژه های فرعی نیز برای چنین مدیریتی، تعریف میشود که دقیقاً در ارتباط با انسان شناسی خلیفه الهی است همچون مقوله آزادی، کرامت، جاودانگی، عدالت، امنیت و... که همین مقوله های اخیر، خود از مؤلفه های تمدن نوین اسلامی اند. در حکمت متعالیه، پیدایش و تکامل نفس انسانی برخلاف تفکر دوآلیستی، رابطه ماده و ماوراء ماده، رابطه سیال و پیوسته های است بر اساس حرکت جوهری. این تکامل انسانی چنان متدرج و سیال است که هنگامی که از انسان نام برده میشود موارد مختلفی را پوشش میدهد؛ زیرا بستگی دارد به این که هر انسانی خود را در کدام مرتبه از هستی جای داده است. در این صورت انسان، دیگر یک -نوع نیست که منطقیون به سادگی تصور میکنند بلکه جنسی است که افراد مختلف الحقیقیهای را شامل می گردد که دارای مراتب تشکیکی است. از این رو است که حکمت اسلامی در مباحث معاد، انسان در آخرت را به واسطه بروز ملکات نفسانی ارادیاش، به صورت موجودات مختلف محشور می بیند.

تمرکز بر یک بعد خاص انسان نظیر بدن مادی و حتی عقل و یا قلب و ... و غفلت از سایر ابعاد وجودی انسان چیزی است که امروزه فروگاهشگرایی نامیده میشود که در حقیقت فروگاهش انسان به یکی از ابعادش می باشد. در حالیکه انسان شناسی فازی در تمدن نوین اسلامی از آن جهت که فازی است علاوه بر پیوستار بودن و سیالیت وجودی انسان، جامع نگری را نیز در دل خود جای داده است. در حقیقت انسان علاوه بر پیوستاری طولی و اشتدادی دارای یک پیوستار عرضی است و عدم نگرش جامع و برخوردی تکساحتی با انسان به تجزیه وجود او و شناخت صفر و یک منجر میگردد که برخی از معاصران چنین روشی در شناخت انسان را روش تجزیهای نامیده اند. در نگاه حکیمانه به انسان، وی موجود کاملی است مظهر جامع اسماء و صفات الهی و کون جامع که نه تنها عالم کبیر که عالم اکبر است [12].

از دیگر مؤلفه های تمدن نوین اسلامی، نوع نگاه و شناخت به جهان و هستی و جان جهان یعنی خداوند است. عنصر تشکیکی و ذومراتبی در جهان شناسی حکیمانه، تزریق شده است. این تدرج میان واجب الوجود به عنوان فعلیت محض که حدش لاحدی است از یک طرف و هیولای اولی که فعلیتی جز عدم فعلیت و قوه محض بودن ندارد، سیلان پیدا کرده است. از این رو رابطه میان وجوب و امکان رابطه میان دو امر متعارض و یا متناقض نیست بلکه رابطه میان نقص و کمال است که هرچه موجود به لحاظ رتبه وجودیاش به سمت واجب نزدیک گردد تأکد وجودی بیشتری میابد [13] و اختلاف موجود مستقل و رابط هرگز اختلاف نوعی نیست [14]؛ لذا موجودات عالم، هم عین احتیاج و امکان اند و هم عین وجوب و قطعیت. ملاحظه میشود که

در این تمدن، حتی ارتباط خالق هستی و موجودات عالم، صفر و یک یا همان صفر و صد نیست بلکه خداوند در این تمدن، با نگاه توزیعی در هستی حاکمیت دارد که "بسیط الحقیقه کل الاشیاء و لیس بشیء منها" [15] و خداوند به عنوان بسیط الحقیقه ساری و جاری در دل هستی است، اما به این حد متوقف نمیشود تا به شرک یا پانته ئیزم و همه خدایی برسد. واجب الوجود از موجودات جدا نیست و هم با آنان یکی نیست و این نگرش در حقیقت برگرفته از آموزه های وحیانی است که خداوند نه داخل اشیا است و نه خارج از آنهاست.

-در این تمدن، بحث تضاد هم به شکل لبس بعد از لبس، مطرح و عناصر متضاد به یکدیگر نزدیک می شوند و در یک هم پوشانی، کمال اشتدادی موجود را شکل میدهند. در این جا است که ما فقط A یا غیر A خواهیم داشت که در تباین محض باشند بلکه به شکل لبس بدون خلع - یا A و غیرA- اشتداد وجودی را موجب میشوند.

از دیگر مؤلفه های تمدن نوین اسلامی، هدفمند بودن هستی است به اینکه عالم، حاصل تضاد تصادفی ماده بیجان و بیشعور نیست بلکه هدفی در خلقت عالم بویژه شاهکار خلقت یعنی انسان وجود دارد که "افحسبتم انّما خلقناکم عبثاً" [16].

به سؤال مهمی باید اشاره کرد که چرا بیشترین مصرف قرصهای ضد عصبی، در دنیای رفاه و تکنولوژی آمریکایی تافلری در کتاب موج سوم، آمار داده میشود و چرا در دنیای امروز و بویژه غرب، بحثهای شدید در خصوص "معنای زندگی و معناداری آن" آغاز شده است؟ مگر نه این است که در تکنولوژی و صنعت و هوا و فضا و پیشرفتهای شگرف امروز، دیگر نیازی به دین و تمدن دینی نیست؟! واقع مطلب آن است که بدون داشتن یک نظریه مناسب درباره معناداری عالم هستی، نمی توان به گونه مناسبی، انسان و -شرایط زندگی مناسب او را مورد توجه قرار داد و اینکه در این خصوص، چه دیدگاهی برگزینیم، فعالیت ها، روابط و مناسبات، ارزش های اخلاقی و بطور کلی نقاط ارزشمند زندگی ما دستخوش تحول خواهد شد. محققین معتقدند مسأله "معنای زندگی" ارتباط وثیقی با مسأله "هدف زندگی" دارد. انسان ها با توجه به هدفی که برای زندگی خود در نظر می گیرند، به زندگی خود معنا میبخشند. سوزان ولف معتقد است "معنای زندگی" یکی از مهمترین موضوعات فلسفی، روانشناختی و دینی انسان در دوران جدید و عصر حاضر است و اضافه میکند بدون اعتقاد به وجود خدا نمی توان از معنای زندگی سخن گفت. تنها در صورتی می توان گفت زندگی دنیوی ما معنادار است که زندگی اخروی وجود داشته باشد. آفرینش بدون هدف، نه فقط بامعنا نیست که عبث است. البته بیشتر فلاسفه غرب متأثر از روند رو به رشد نیهیلیسم در عصر جدید بوده اند؛ اما به تعبیر قرآن کریم، انسانی که خدا را فراموش نموده است، حقیقت خود را فراموش کرده

است "لاتکونوا کالذین نسوا" فانساهم انفسهم" [171] و روشن است آن که خود را گم کرده باشد، زندگی برایش بی هدف و بیمعنا خواهد بود؛ چراکه انسان متدین از سویی معتقد به جاودانگی خود است و مرگ را نه پایان زندگی، که آغاز زندگی دیگرگونه میداند که در آن زندگی، بر سر سفره کشته‌های این دنیایی خود، متنعم خواهد بود و از سویی دیگر، هستی را حکیمانه میداند؛ از این رو رنجها و ناکامیها نیز هر اندازه هم که زیاد باشند، باز او را به پوچی نمیکشانند.

از دیگر مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی، جامع‌نگری به کلیه امور هستی و کلیه مراتب وجودی انسان است مثلاً انسان را در رابطه با خدایش، خودش، با دیگران و در ارتباط با طبیعت پیرامونیش منظور میکند. انسان به عنوان اکمل موجودات و خلیفه الله با ابعاد گوناگون فکری، عاطفی، روانی و حالات غم، شادی، ترس و... است. حذف یک یا چند بعد از ابعاد وجودی وی و گرایش به تکساحت‌گرایی و فروکاهش‌گرایی، ظلم به انسان است. از سویی دیگر در فاصله میان مبدا - انسان - تا مقصد - خداوند - راهی به وسعت شناخت چند مرحله‌ای امتداد یافته است که با جامع‌نگری میتوان همه ابعاد وجودی انسان را سیراب کرد که "کل اولئک کان عنه مسئولا" [181]. در معرفت‌شناسی جامع‌نگر و منطبق با خارج، تمدن نوین اسلامی با روش دیالکتیکی [19]، همه الگوها دیده میشود و همه یافته‌ها بکار میرود. حصر‌گرایی روش‌شناختی و تمسک به یک ساحت معرفتی و نفی دیگر ساحت‌ها به ویژه در تبیین پدیده‌های چندتباری که در تمدن و سیاست غرب امروز حاکمیت میکند، روش‌شناسی صفر و یکی است که هر فلسفه و نظام هندسی فازی باید برای فازی دیدن، به شدت از آن پرهیز نماید.

از دیگر مؤلفه‌های مهم تمدن اسلامی یا توحیدی، عدالت است و صلح مبتنی بر عدالت. "وَلَا تَمَسُّتُمْ" کلمه ربِّکَ صِدْقاً و عدلاً، لا مُبَدِّلَ لَکُمَا و هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ" [201] کلام پروردگار تو از روی راستی و عدالت به حدِّ کمال رسید و هیچ‌کس توان تغییر و تبدیل آن را ندارد. به‌درستی که او شنوا و داناست.

آیه فوق، زیباترین بیان، برای فهم مطلق بودن حقیقت عدالت است. عدالت در اسلام از زیربنایی‌ترین مفاهیم است که تحقق عینی آن در جامعه، یکی از مهمترین اهداف اجتماعی و سیاسی این دین، ذکر شده است. عدالت امری تابع دین و برگرفته از دین نیست، بلکه خود، مفهومی مطلق و مستقل است. به بیان دیگر دین، مقیاس عدل نیست، بلکه عدل، مقیاس دین است و آیه مذکور، به همین مسأله اشاره دارد. در حقیقت با این سخن، ما به این نکته مهم رهنمون می‌شویم که "عدالت" خود، ملاک و معیاری است که مفاهیم و احکام دینی، بر اساس آن شکل گرفته و سنجیده می‌شوند و البته نقش دین در ایجاد عدالت، نقشی اساسی است

زیرا دین نه تنها - به دلیل تأیید فطرت‌های انسانی توسط ادیان الهی- عامل مهمی در برپایی عدالت و تقویت آن به شمار می‌رود بلکه دین، بر اساس عدالت، وضع قانون می‌نماید و همچنین چون ضمانت اجرایی روحی - روانی و تشویقی - تأدیبی به همراه دارد، می‌تواند بهترین مذكّر و مقوّم اجرای عدالت در جامعه محسوب شود .

فرمایش بدیعی از مولی علی (علیه السلام) است "العدلُ یَمَـعُ الاموَر فی مَوَاضِعِهَا" [21] و آن چه در همه این مسیر از ابتدا تا انتها همیشه باید همراه باشد، عنصر مهم عدالت است که به مفهوم اعطاء کل ذی حق حقه و به معنای توازن و چیدمان است. اولاً باید دانست که مفهوم عدالت مسبوق به جامع نگری است؛ چرا که تا پای چند چیز در میان نباشد، نوبت به توازن و چینش آنها نمی‌رسد. سپس در تمام مسیر، عدالت و جامع نگری، رفیقان جدایی ناپذیرند و از ارزش‌های اساسی و ملزومات تمدن توحیدپایند.

صلح نیز مسأله اصیل و ریشه‌داری در ادیان است و ارتباط و پیوندی ناگسستنی و محکم با دیدگاه ادیان دارد و حتی کلمه اسلام از ریشه "سلم" به معنی صلح و صفا می‌باشد و یکی از نامهای خداوند "سلام" به معنای آرامش و در امان بودن است و یکی از نام‌های بهشت، "سلام" به معنای آرمیدن در جوار حق است. اما نکته آن است که صلح، برخلاف مفهوم مطلق عدالت، مفهومی نسبی است و با تطبیق بر ارزش عدالت، معنادار میشود و الا ابزاری می‌گردد در اختیار جهان سلطه. با اندک مطالعه در ادیان الهی، متوجه میشویم که مفاهیم بنیادی چون عدالت و صلح، از اولیات آموزه‌های ادیان میباشند ولی تحقق عملیشان، توأمان صورت می‌گیرد و در صورت جدایی آنها از یکدیگر، نه صلح میماند و نه عدالت. درنگاه دین، ثمره عدالت در صلح، تجلّی می‌نماید لذا اسلام، در کنار عدالت، از اصل مهم دیگری بنام صلح و آرامش و رحمت یاد کرده و می‌فرماید "صلح و آرامش، امری است درونی که از سوی خداوند رحیم بر انسانها نازل می‌شود". [22] خلاصه آنکه خداوند در اسلام، یکپارچه صفا و رحمت معرفی شده ، ولی این صلح و رحمت، مبتنی بر عدالت خداوندی است. وجود رسول گرامی اسلام (صلوات الله علیه و آله) و هدف از فرستادن او، رحمت برای جهانیان بخصوص مؤمنان- بوده است [23]. در سنت تفکّر مسیحی نیز، دو مفهوم صلح و عدالت کاملاً با یکدیگر مربوطند. صلح راستین تنها آنجا پدیدار می‌شود که عدالت حاکم باشد. در انجیل آمده است "ثمره عدالت در صلح به بار می‌آید و عدالت تنها در صلح تحقق می‌پذیرد" [24]. این از آن روست که طبق باور مسیحیت، صلح و عدالت از خدا نَسَب دارند، اوست که آنها را به مردم ابلاغ کرده است و تضمینشان می‌نماید "در رستگاری خداوندی، لطف و وفاداری در هم می‌آمیزند و عدالت و صلح یکدیگر را در آغوش می‌گیرند" [25]. خداوند انسانها را فرا خوانده و به آنها وکالت داده است تا در امر واقعیت بخشدن به عزم عادلانه و صلح خواهانه خداوندی، سهمی شوند حتی هر

اندازه هم که دستاورد انسانی در این رهگذر ناچیز و نارسا باشد [26]. تمدن نوین اسلامی چنین صلحی را که بر پایه عدالت باشد، از عناصر خود میداند. این گفته قریب به مضمون سخن امام علی (علیه السلام) است که من از مظلوم، بیشتر متنفرم تا از ظالم، چرا که سکوت مظلوم است که ظالم را بر ظلمش، شقی تر و جری تر میکند. بر همین مبناست که خدای قرآن در جای جای حیات انسانی، در روابط فردی، اجتماعی، انسانی و حکومتی به استقرار عدالت که سر منشأ آن از سوی خدای هستی است، اشاره و آن را بزرگترین امانت الهی در میان انسان می داند. در پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران- حضرت آیه الله خامنه ای- به نکته فوق، به دقت توجه شده است. ایشان می فرمایند " صلح باید بر مبنای عدالت و با معرفت به کرامت انسان و به دور از اغراض قدرتمداران عالم باشد. تحمیل سکوت و تسلیم بر مردمی که به دفاع از حق پایمال شده خود، برخاسته اند، آن صلحی نیست که پیام آوران صلح آسمانی، به آن دعوت کرده اند" [27].

یکی دیگر از مؤلفه های تمدن نوین اسلامی، مردم سالاری است. تمدن یعنی زندگی جمعی در سیستم های به هم پیوسته که سه شبکه معرفتی، قانونی و فرهنگی را نتیجه دهد (به فرموده رهبری: خردورزی، اخلاق و حقوق). این سه، سه اصل سیستم برای نقشه تمدن محسوب میشوند.

طبق نظر حکمای متعالیه، تمدن انسانها به دلیل مدنی بالطبع بودن آنهاست از این رو انسانها در نهایت به زندگی اجتماعی روی می آورند؛ اما موضوع مهم، ماهیت این جامعه و زندگی اجتماعی است. آیا جز این است که شاکله تمدنها به انسانهای مختار وابسته است که با تربیت صحیح و بنیادین و اصولی، خود را شریک فراز و فرودهای این تمدن میدانند که "مَنْ اصْبَحَ وَلَمْ يَهْتَم بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ" [28].

در مردم سالاری دینی در تمدن نوین اسلامی، علاوه بر سه مؤلفه مهم عقلانیت، عدالت و قانون، دیانت نیز یکی از مهمترین مؤلفه های آن است تا اهمیت حضور و اثر دین در چنین نظامی را مشخص نماید.

از دیگر مؤلفه های تمدن نوین اسلامی، همراهی عمل با نظر است که "لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ" [29] در نگاه حکیمان، تنها نظام "فلسفی دینی" است که در صدد پی ریزی مدل مدیریتی خاصی بر محور وجود متعالی خداوند در تمدن توحیدی است به بیانی که گذشت یعنی عبودیت و توحید، محور هستی و سبک و شیوه زیست آن، اعتدال و نظم و تقوی است. در این تمدن، انسان ها، هویت خاص یافته و زندگی نیز معنای ویژه دارد زیرا جنس نگرش به هستی، دنیا و هدفمندی آفرینش و معناداری زندگی، اقتضای انسان خاص، دنیای خاص و مدیریت خاص و زیست خاص دارد. تلازم همیشگی "الذین ءامنوا و

عملوا الصالحات" در این تمدن توحیدی، حکایت از وابستگی مبانی نظری و عملی است که بر اساس ادبیات دینی، حیات ولایی و ولایت، قسمی از اقسام حکمت عملی است.

از دیگر مؤلفهها، آزادی و کرامت انسانی است. در تمدن نوین اسلامی، حقیقت آزادی در چهارچوب عقلانیت دینی، دو رکن دارد: رکن اول، عصیان و تمرّد و رکن دوم، تسلیم و انقیاد (لا اله الا الله). بدون عصیان و تمرّد، رکود و اسارت حاصل می شود و بدون تسلیم و انقیاد، هرج و مرج، و این آزادی انسان، به جنبه درونی او که روح آزاد و آزادخواه است مربوط میشود. و در این صورت است که کرامت بر اساس عقل و تقوی نیز در پازل بزرگ این تمدن، جایگاه ویژه میابد.

از دیگر مؤلفهها، سبک زندگی و در محوریت آن، خانواده است؛ چراکه تمدن، شاکله انسانیش در خانواده شکل میگیرد و این انسان در خانواده، کرامت، عزت، احترام به خود و دیگران، عقلانیت و خردورزی را میآموزد. در تعبیر محققان غربی، هویت فردی، هویت اجتماعی و هویت فرهنگی، سه جزء تشکیل دهنده، جنبه هایی از یک پدیده واحد هستند که هویت کلی فرد را تشکیل می دهند و تمام تفاوت های موجود در الگوهای رفتاری افراد، به نوعی به ارزشها و جهت گیری های ارزشی افراد مرتبط می شوند. ارزشهای مورد قبول فرد اولاً از طریق والدین و خانواده و آنگاه از دوستان در مدرسه و یا محل کار و همینطور از طریق دیگر نهادهای اجتماعی - مانند رسانه - طی مراحل مختلف فردی سازی و اجتماعی سازی، به فرد منتقل می شود؛ اما در دنیای امروز، جایگاه خانواده، کاملاً متزلزل و ویران گشته و به بیان هانری کربن، مشکلات معرفتی و به تبع آن، ماده گرایی غرب- در رویکردهای علمی و عملیاش- به همین شکاف بنیادی فلسفه دوآلیستی دکارت باز میگردد. او راه حل را در جهان میانی حس و عقل یعنی عالم خیال یا مثال میداند که خلأ موجود میان محسوس و معقول را پر خواهد کرد و به تعبیر کربن، تسمه انتقال میان محسوس و معقول است. این سیر تقلیل گرایی در شناخت نظری، در آنچه که حکمت عملی نامیده می شود نیز، پیموده شده است. در حکمت عملی که تبیین مقدورات انسانی و بایدها و نبایدها باهدف سعادت آدمی است، از سه حوزه اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مۇدن مبتنی بر سه ساحت فردی، منزلی و اجتماعی انسان بحث میکند که متأسفانه در قرون اخیر، این سه ساحت به دو ساحت فردی و اجتماعی فرو کاسته شد که حاصل آن، علوم فربه روان شناسی و جامعه شناسی انسان است بی آنکه وجه منزلی و خانوادگی در این علوم، جایگاه جدی و مستقلی داشته باشد.

باید اذعان داشت که استکبار جهانی و مکتب پلورالیسم، توانسته است با ایجاد جهان بینی و سبک زندگی خامی در مقطع خاصی، پاسخگوی نیازهای تک بعدی انسان در ساحت امور مادی و ظاهری باشد و بقبولاند که در این دنیا هر آنگونه که خواهی، زندگی کن و هر چه دیده بیند، باید دل کند یاد در

حالی که اسلام بمعنای "تسلیم" نیز، دارای مراتب عقلی، قلبی و جسمی است و چون اسلام که یک دین فطری است و خواستار تطبیق دین با تکوین است، میکوشد تا انسان را با اعتقادات، اخلاقیات و احکام، در همه ابعادش و در هر ساحتی از سنخ خود و با ابزارهای برهان، عشق و احکام، تسلیم سازد.

امروز جهان اسلام و مسلمین، علیرغم وجود چنین تمدنی، در دوگانگی بحران سازی قرار دارد، متأسفانه افراد متدین در فکر ولی سکولار در سبک زندگی، دچار دوگانگی شده‌اند. منظور از سکولار، افراد بی دین جامعه نیست بلکه مراد آن است که فرد حساسیت خود نسبت به باورها و ارزش‌ها را از دست داده باشد. دنیای امروز دارای پنج ویژگی انسان محوری، تجربه گرویی، حس گرویی، رسانه و کمیت است، باید تأمل کرد که چگونه می‌توان ویژگی‌های فوق را با خدامحوری، عقل گرویی، قلب گرویی و تفکر جایگزین کرد؛ زیرا شاخص رشد و توسعه واقعی در فرد، جامعه، سازمان‌ها و بین الملل، باید فعال شدن احساس حضور خدا و فراگیری عبودیت خالص باشد، اگر به این سو حرکت کردیم تمام زحمات ما معنادار خواهد شد. بحث سبک زندگی بحث بر سر محتوای یک تمدن بزرگ و درون‌مایه اصلی اسلام است. وقتی می‌گوییم سبک زندگی اسلامی یعنی هویت اسلامی، روشن است که در تمدن توحیدی اسلام با غنای آن، تدابیر لازم از جهت محتوای سبک زندگی نیز اندیشیده شده است و نرم افزار آن یعنی آیات و روایات در این زمینه به لزوم و کفایت وجود دارد که نیازمند به ترجمه دیگر کتب نباشیم.

نتیجه:

روشن شد که در مجموع هندسه معرفتی تمدن نوین اسلامی، رویکرد حصرگرا و يك بعدي نگر، مردود و رویکرد جامع‌نگر حاکم است و نظام معرفتی تطبیق نظر با عالم عین منظور است تا انسان "عالمًا" عقلياً مضاهياً للعالم العيني" گردد. اثرات این تفکر و تمدن نیز بسیار پربرکت است؛ چراکه به ما کمک میکند تا واقعیت را آن گونه که هست بشناسیم، علوم مختلف را به یکدیگر نزدیک نمائیم و از فرو کاهش گرایي و حصر گرایي روش شناختی در شناخت پدیده‌های چند تبایي پرهیز نمائیم تا که همه جهان را -چه مخلوق و چه مصنوع، چه فرهنگی و چه سیاسی- با هم و نه در مقابل هم پیدا کنیم.

نهضت اسلامی ایران، در واقع مدعی احیای تمدنی است بنام تمدن توحیدی یا نوین اسلامی که در آن، عبودیت و توحید، محور زندگی است و سبک و شیوه زیست این تمدن، اعتدال و نظم و تقوی میباشد. مهم تر آنکه اگر مدل حکومتی بر عقل و اندیشه‌های حکیمانه بنیان گردد، در يك تعامل عقلی و منطقی با یکدیگر خواهند بود و نیز احساس و باور به حضور يك نظم و انسجام عقلانی، نحوه مدیریت و سبک زندگی ما را متحول و همه عالم و اجزای آن در يك منظومه واحد عقلانی الهی ترسیم خواهند شد.

و جان کلام اینکه تمدن نوین اسلامی با همه قدرتِ اندیشه‌ای و توانِ عملی شکل گرفته و ندایِ هل من رقیب دارد؛ امّا بهوش باشیم که وحدت ما، عامل تحقق آن بوده و وحدت ما نیز ضامن بقای آن است تا وعده نهایی الهی تحقق یابد "لَيُظَاهِرَهُهُ الْعَلَى الدِّينَ" [30].

[11]- استاد تمام دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران. تلفن: 09123227821 / تلفکس: 26507743/

Email:kermani@ut.ac.ir

[12]- بقره/269

[31]- فاطر/28

[41]- اندیشمندان آن کسانند که به فرمانِ ارشادی قرآن، تدبیر در آفرینش و خلقت کنند و این عمل به تکرار نمایند و در همه اوقات به این معنا به یاد و ذکر خالقِ آن باشند و هرچه به تکرار، امّا هیچ خلیل و عدمِ انتظام در هستی نیابند سورة ملک آیه 4و3.

[51]- سورة آل عمران آیه 191.

[61]- سورة نجم آیه 3

[71]- سورة جاثیه آیه 29

[8] - سورة طه آيه 25 و 26.

[9] - تاريخ 1/7/1358

[10] - كهف/59

[11] - انعام/48

[12] - صدر الدين، تفسير القرآن الكريم، ج 5، تصحيح شيخ محمد جعفر شمس الدين، دار التعارف للمطبوعات، بيروت، لبنان، 1419، ص 372.

[13] - صدر المتالihin، الشواهد الربوبية، ص 82.

[14] - طباطبائي، محمد حسين، نهاية الحكمة، موسسه النشر الاسلامي، چاپ چهاردهم، قم، ص 39.

[15] - صدر المتالihin، الشواهد الربوبية، ص 47.

[16] - مؤمنون/115

[17] - حشر/19

[19] - صدرالدين، الشواهد الربوبيه، ص349.

[20] - انعام/115

[21] - نهج البلاغه، حكمت 437.

[22] - سلامٌ قولاٌ مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ. يس/ 58

[23] - وَ مَا ارسلناكَ الاَّ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ. انبياء /107

[24] - يعقوب/3، 18.

[25] - زبور/85، 11

[26] - اشنايدر، هاينريش، مشكلات شكل‌گيري عدالت در صحنه برخورد نيروهاي سياست‌جهاني، ارائه شده در اجلاس «عدالت در روابط بين‌الملل و بين ادیان از دیدگاه اندیشمندان مسلمان و مسیحي»، اسفند ماه

[27] - پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران به اجلاس هزاره رهبران مذهبی و روحانی برای صلح در سازمان ملل

[\[28\]](#) - کا فی، جلد 2، ص 162

[\[29\]](#) - صف/2

[\[30\]](#) - صف/آ یہ 9